



Reasons and Foundations of the Obligation of Fasting and Prayer of the Parents on the Eldest Male Child

Ghodsieh Lame Derakhshan¹, Yaqub Pourjamal^{2*}, Saeed Hassanzadeh Delgosha³

1. PhD Student in Jurisprudence and Fundamentals of Imam Khomeini's Law and Thought, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 59-74

Article history:

Received: 27 Sep 2023

Edition: 21 Nov 2023

Accepted: 12 Jan 2024

Published online: 6 Apr 2024

Keywords:

prayer, fasting, out of date, parents, eldest child.

Corresponding Author:

Yaqub Pourjamal

Address:

Iran, Tabriz, Islamic Azad University, Tabriz Branch, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law.

Orchid Code:

0000-0002-1171-5111

Tel:

Email:

yraz.pourjamal@gmail.com

ABSTRACT

Background and Aims: The qadha of fasting and the qadha of the parents' prayers are important issues that need to be explained and analyzed. The purpose of this article is to examine the reasons and foundations of the obligation of fasting and prayer performed by parents on the eldest male child.

Materials and Methods: This article is descriptive and analytical. Materials and data are also qualitative and data collection was used in collecting materials and data.

Ethical Considerations: In this article, the originality of the texts, honesty and trustworthiness are observed.

Findings: In Imamiyeh jurisprudence, performing the out of date of prayer and prayer for the dead is one of the most important issues, and most of the jurists believe that the prayer and prayer of deceased parents is the responsibility of the eldest son. In this research, the purpose of this study is to explain the basics of this theory and to state the reasons of the opponents of this theory. The proponents of this theory have cited narrative reasons and other reasons such as the popular consensus and sayings; and against the opponents of this opinion, they have cited the Qur'anic verses and principles such as the principle of innocence and the rule of direct assignment of the matter to the obligee.

Conclusion: After examining the arguments of the opponents and those in favor, the chosen opinion is that the obligation of qadha is the responsibility of all the children, and they, as heirs, must perform qadha of the deceased or their parents in proportion to their share of the inheritance of prayers and fasting. And since there is no reason for the necessity of the mother's out of date, this obligation will only be the father's out of date.

Cite this article as:

Lame Derakhshan GH, Pourjamal Y, Hassanzadeh Delgosha S. Reasons and Foundations of the Obligation of Fasting and Prayer of the Parents on the Eldest Male Child. *Economic Jurisprudence Studies*. 2024.



مبانی وجوب روزه و نماز قضا شده والدین بر فرزند ارشد ذکور

قدسیه لامع درخشان^۱، یعقوب پورجمال^{۲*}، سعید حسن زاده دلگشا^۳

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق و اندیشه امام خمینی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: قضای روزه و نماز فوت شده والدین از موضوعات مهمی است که نیازمند تبیین و تحلیل است. هدف مقاله حاضر بررسی دلایل و مبانی وجوب قضای روزه و نماز قضا شده والدین بر فرزند ارشد ذکور است.

مواد و روش‌ها: مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: در فقه امامیه انجام قضای نماز و روزه میت از مسائل مهم است و اکثر فقها قائل هستند که نماز و روزه فوت شده والدین بر عهده پسر بزرگ است در این پژوهش هدف، تبیین مبانی این نظریه و بیان دلایل مخالفان این نظریه است. موافقان این نظریه دلایل روایی و دلایل دیگری هم چون اجماع و قول مشهور را بیان کرده‌اند و در مقابل مخالفان این نظر نیز به دلایلی چون آیات قرآن و اصولی مانند اصل برائت و قاعده تعلق مستقیم امر به مکلف استناد جسته‌اند.

نتیجه: بعد از بررسی دلایل مخالفان و موافقان، قول منتخب این است که وجوب قضا بر عهده تمام فرزندان باشد و آن‌ها به عنوان ورثه باید به نسبت سهم خود از ترکه، نماز و روزه قضا شده میت یا والدین را قضا کنند. یا از اصل مال برای انجام این واجبات چیزی در نظر گرفته و شخصی را اجیر کنند تا قضای واجبات میت را انجام دهند و از آنجا که دلیلی بر وجوب قضای مادر وجود ندارد این وجوب تنها بر قضای پدر خواهد بود.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۷۴-۵۹

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۵

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۸/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۱۸

واژگان کلیدی:

نماز، روزه، قضا شده، والدین، فرزند ارشد.

نویسنده مسئول:

یعقوب پورجمال

آدرس پستی:

ایران، تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی.

کد ارکید:

0000-0002-1171-5111

تلفن:

پست الکترونیک:

vraz.pourjamal@gmail.com

۱. مقدمه

متعددی است. از جمله ارث و حبوه‌ای که از والدین به پسر بزرگتر می‌رسد، اهمیت دادن به نقش پسر بزرگتر در خانواده و ایجاد ارتباط عاطفی با پسر بزرگتر پس از مرگ والدین، دلایلی هست که در این زمینه آورده شده است. البته وجوب قضای نماز و روزه والدین بر عهده پسر بزرگ به این معنی نیست که پسر بزرگتر گناه والدین را بر دوش می‌کشد. چراکه در اسلام تأکید شده گناه هیچ‌کس بر گردن دیگر نوشته نمی‌شود. پس پسر بزرگتر هیچ‌وقت به دلیل گناه والدین مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد. بلکه این یک تکلیف اضافی است در جهت جبران عبادات قضا شده والدین که فرزندان می‌توانند آن را انجام دهند که در این پژوهش به این موضوع از نظر فقهای امامیه پرداخته شده است.

۲. مواد و روش‌ها

مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

در فقه امامیه انجام قضای نماز و روزه میت از مسائل مهم است و اکثر فقها قائل هستند که نماز و روزه فوت شده والدین بر عهده پسر بزرگ است در این پژوهش هدف تبیین مبانی این نظریه و بیان دلایل مخالفان این نظریه است. موافقان این نظریه دلایل

هرگاه انسان مکلف یک یا چند نماز را در وقت مقرر خود به جای نیابد و تا در قید حیات است مطابق نظر مذاهبی که قضا را جایز می‌دانند، آن‌ها را قضا نکنند. و بمیرد آیا به جای او، کسی دیگری می‌تواند نمازهای فوت شده وی را قضا کند و آیا تفاوتی هست میان اینکه شخص متوفی عمداً نمازهایش را نخوانده باشد یا حالتی که به واسطه عذری نماز را ترک کرده باشد؟ شخص قضاکننده نمازهای فوت شده میت، این کار را با انگیزه‌هایی چون تبرّع، واجب بودن، مستحب بودن، دریافت اجرت و غیر انجام می‌دهد. در دین اسلام به احترام و تکریم والدین زیاد تأکید شده است. در آیات و روایات متعددی به احسان و نیکی نسبت به والدین سفارش شده است. و از کمترین بی‌حرمتی نسبت به آن‌ها نهی شده است. اهمیت این موضوعی به حدی است که تأکید شده است حتی اگر والدین هر دو از نظر دینی کافر باشند کوچک‌ترین بی‌احترامی به آن‌ها جایز شمرده نشده است. با توجه به جایگاه و منزلت والدین در دین اسلام احکامی نیز در فقه آمده است که از جمله می‌توان به وجوب تأمین نفقه والدین در صورت نیاز از سوی فرزندان اشاره کرد. این موضوع در رساله‌های مراجع عظام در اواخر بحث نماز مطرح شده و برای وجوب قضای نماز و روزه والدین بر عهده پسر بزرگتر شرایطی ذکر شده است. مهم‌ترین شرطی که در این باره وجود دارد این است که والدین از روی عمد نماز و روزه خود را ترک نکرده باشند. بنابراین نماز و روزه‌هایی که از روی گناه و نافرمانی و بدون عذر از آنان به جای آورده نشده‌اند، به نظر بسیاری از فقها به عهده پسر بزرگتر نیست. البته در دین اسلام به عهده نهادن قضای نماز و روزه والدین بر پسر بزرگ دلایل فقهی و روایی

«وقتی در قرآن به نماز قضا اشاره نشده باشد برای وجوب قضای نماز و روزه پدر و مادر نیز آیه‌ای نخواهیم داشت که به صراحت حکم آن را بیان کند ولی به جهت فرهنگ‌سازی احترام به والدین و فهماندن ارزش آن‌ها؛ این دستور اسلامی، نمایان‌گر عظمت و ارزش پدر و مادر است که در هیچ مکتبی جز اسلام، مورد توجه واقع نشده است» (مظاهری، ۱۳۹۵، ۶۶). از این رو، قرآن کریم بعد از عبادت خداوند، احسان و احترام به پدر و مادر را مورد تأکید قرار می‌دهد و می‌فرماید: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (اسراء / ۱۷)، آیه ۲۳؛ «و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را میرستید و به پدر و مادر (-خود-) احسان کنید».

«احسان پسر بزرگ‌تر به پدر و مادر بعد از مرگ، در شمار مهم‌ترین و محبوب‌ترین چیزها نزد خداوند است. خداوند بعد از دستور به توحید که شالوده خلقت و هدف نهایی است، به احسان به پدر و مادر دستور می‌دهد که این امر، نشان‌دهنده اهمیت و اولویت احسان فرزندان نسبت به پدر و مادر می‌باشد. و این احسان می‌تواند بعد از مرگ آن‌ها نیز در قالب انجام قضای واجبات آن‌ها باشد پس خداوند در آیه ۱۷ سوره اسرا به این حکم به صورت غیرمستقیم اشاره کرده است» (سلیمانی و همکاران، ۱۳۹۷، ۵۶).

در میان فقهای شیعه اختلاف نظر در مورد اینکه چه کسی باید این تکلیف (انجام قضای نماز و روزه والدین) را انجام دهد وجود دارد برخی معتقدند که این تکلیف مختص پسر بزرگ است و در نبود او قضا ساقط می‌شود و برخی معتقدند که وجوب مختص پسر بزرگ نیست و (اولی الناس بمیراثه) می‌تواند

روایی و دلایل دیگری هم‌چون اجماع و قول مشهور را بیان کرده‌اند؛ و در مقابل مخالفین این نظر نیز دلایل قرآنی «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ» و «ولا تزر وازره وزر اخری» و دلایلی هم‌چون اصل برائت، مخالفت باقاعده «من له الغنم فعليه الغرم» تعلق مستقیم امر به مکلف را بیان کرده‌اند.

۵. بحث

در این قسمت بعد از تبیین، نماز قضا در آیات قرآن و نماز قضای پدر و مادر در قرآن، اقوال مخالف و موافق فقها در مورد قضای نماز و روزه والدین بررسی می‌شود.

۵-۱. نماز قضا در آیات قرآن

باید به نکته توجه داشت که همه‌ی احکام الهی به صراحت در آیات قرآنی تبیین نشده‌اند، بلکه به برخی از آن‌ها به صراحت اشاره شده و برخی دیگر نیز به صورت پوشیده و مجمل بیان شده است، توضیح و تفسیر این‌گونه آیات مجمل به عهده‌ی پیامبر و جانشینان بر حق اوست لازم به تأکید است که در قرآن به صراحت اشاره‌ای بر وجوب نماز قضا نشده است، ولی آیاتی بیان شده‌اند که با ایما و اشاره به مسئله‌ی نماز قضا پرداخته‌اند. طبق نظر مفسرین از آیه‌ی و اذکر ربک اذا نسیت (کهف / ۲۴) می‌توان در ارتباط با قضا نماز استدلال نمود. این آیه مبین این امر است که هرگاه یاد و ذکر پروردگار فراموش شد، نباید بی‌تفاوت رفتار کرد بلکه باید خداوند دوباره یاد شود، این مهم کنایه از نمازی است که قضا شده و باید دوباره، در وقت دیگری اقامه شود (راوندی، ۱۴۰۵، ۱۲۳).

۵-۲. نماز قضای پدر و مادر در قرآن

افراد دیگر از ورثه را شامل شود و هرکدام برای ادعای خود دلیل آورده‌اند.

۵-۳. اقوال فقها در مورد قضای نماز و روزه مادر

در مورد وجوب قضای مادر دو قول وجود دارد. قول اول این است که بله باید قضا شود و دلیلش این است که ذکور و اناث در اغلب احکام مشترک هستند و به خاطر ظاهر روایت ابی بصیر (جبعی عاملی (شهیدثانی)، ۱۴۱۳، ج ۲، ۶۴).

قول دوم اینکه به خاطر اصل برائت قضا واجب نیست. قول اول اولی است و قول دوم اقوی از آنجایی که قضا زن واجب نشده است اگر وصیت کند به آن میت، واجب است عمل به وصیت و قضا از آن میت. و اگر وصیت نکند به آن، قول مشهور، عدم وجوب است. هرچند این نظر مخالف با نظر ابی صلاح است از حیث اینکه قضا نماز و روزه را مانند حج می‌داند (جبعی - عاملی (شهیدثانی)، ۱۴۱۳، ج ۲، ۶۴).

شیخ طوسی حکم به وجوب قضای مادر داده است. سید محمد کاظم طباطبایی در کتاب عروه گفته است که نماز و روزه مادر نیز مثل پدر بنا بر قول اقوی واجب است دلیل این فقها اطلاق روایات است که این هم بی‌اشکال نیست (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰، ج ۱۳، ۶۴۴).

امام خمینی در تحریر الوسیله در بیان حکم مسئله می‌فرماید مادر ملحق به پدر نمی‌شود اگرچه احتیاط مستحب است (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ۲۵۷).

صاحب عروه قضای صلاه الوالدین را یکی از نمازهای واجب بر ولد اکبر می‌داند که شیخ انصاری (ره) موافق اوست ولی مشهور قضای صلاه الأم را واجب

نمی‌دانند. و ظاهراً حق با مشهور است که صلاه ام بر ولد اکبر واجب نیست چون در روایت رجل ذکر شده است (صحیح حفص بن بختری: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ وَ عَلَيْهِ صَلَاةٌ أَوْ صِيَامٌ - قَالَ يَقْضِي عَنْهُ أَوْلَى النَّاسِ بِمِيرَاثِهِ - قُلْتُ فَإِنْ كَانَ أَوْلَى النَّاسِ بِهِ امْرَأَةً فَقَالَ لَا إِلَّا الرَّجُلُ) (شهیدی پورزنجانی، ۱۳۶۹).

ممکن است بر این دلیل این طور اشکال بگیرند ابن طاووس کتابی دارد به نام «غیاث سلطان الوری لسکان الثری» که روایات مرسله‌ای نقل کرده که به جای «رجل» از کلمه «میت» استفاده کرده که در این صورت مادر را هم شامل می‌شود «عن عبد الله بن سنان عن الصادق عليه السلام قال: الصلاة ألتی حصل وقتها قبل أن يموت الميت يقضى عنه أولى الناس به»

جواب این اشکال این است که سند این روایت چون از کتاب غیاث السلطان است ضعیف است و قابل استناد نیست (شهیدی پورزنجانی، ۱۳۶۹).

۵-۴. دلایل به جا آوردن نمازهای قضای پدر بر فرزند بزرگ

«با توجه به معنای آیه ۱۵ سوره اسراء، هیچ کس گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد سوره (اسراء / ۱۵) و اینکه در اسلام نماز قضای پدر بر پسر بزرگ واجب است، به معنای این نیست که پسر بارگناه پدر را به دوش می‌کشد، یا پدر به خاطر ترک نماز مورد سؤال و بازخواست و عقاب قرار نمی‌گیرد» (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۱۷، ۴۰).

مشهور در میان فقها گفته‌اند: همه نماز و روزه‌های پدر، بر پسر بزرگ واجب است (مظاهری، ۱۳۹۵، ۸۹).

چند نمونه روایت که قائلین به وجوب قضا بر پسر بزرگ به آن‌ها استناد می‌کنند:

۱- عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدٍ يَعْنِي الصَّفَّارَ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى الْأَخِيرِ رَجُلًا مَاتَ وَعَلَيْهِ قَضَاءٌ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ وَ لَهُ وَلِيَانِ هَلْ يَجُوزُ لَهُمَا أَنْ يَقْضِيَا عَنْهُ جَمِيعاً خَمْسَةَ أَيَّامٍ أَحَدَ الْوَلِيِّينَ وَ خَمْسَةَ أَيَّامٍ الْآخَرَ فَوَقَّعَ ع يَقْضِي عَنْهُ أَكْبَرَ وَلِيِّهِ عَشْرَةَ أَيَّامٍ وَلِأَنَّ إِنْ شَاءَ اللَّهُ (يعني مردی مرد و ده روز از روزه ماه رمضان از او فوت شود و برای او دو ولی باشد، آیا جایز است که یکی به نیابت پنج روز قضا کنند و دیگری هم پنج روز قضا کند؟) پس حضرت (علیه‌السلام) توفیق کردند: «ده روز بزرگ‌ترین پسرش به‌عنوان ولی قضا کند» (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۱۷، ۴۰).

در تحلیل روایت باید گفت که این روایت را قائلین به وجوب قضا بر پسر بزرگ آورده‌اند و گفته‌اند طبق این روایت پسر بزرگ باید نماز و روزه‌های پدر را به‌جا آورد و در تحلیل این روایت آمده است: «ظاهر این روایت وجوب پشت سرهم بودن قضای روزه‌هاست و هم‌چنین عدم جواز قضای آن از سوی کسی غیر از ولد اکبر و به این دو مطلب، احدی ملتزم نشده است. «چراکه در انتهای روایت، تعبیر إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمده و این تعبیر، دلالت بر استحباب دارد. اما معلوم نیست این إنشاء‌الله ناظر به استحباب، مربوط به پیوسته بودن ده روز است و یا اینکه قاضی، ولد اکبر باشد و یا هر دو؟ مقتضای جمع بین قول به اجماع و تسالم و التزام به این روایت و توجه به سیاق پرسش اصلی، این است که إنشاء‌الله را ناظر به هر دو مورد دانسته و از آنجا که تبرّع از جانب هرکسی، بلامانع است این روایت ناظر به تأکید استحباب انجام صوم فائت بر ولد اکبر است. نکته مهمی که

مشهور مخصوصاً در کلام متأخرین ولی کسی است که قضا برای او واجب است و او فرزند بزرگ‌تر می‌باشد. در کتاب مختلف در کلام شیخ فرزند بزرگ‌تر همان فرزند بزرگ پسری است و اگر پسری نداشته باشد پس صدقه می‌دهد. در کتاب مبسوط ولی، آن بزرگ‌ترین پسر از میان اولاد ذکور است. اگر دو پسر بزرگ در سن مساوی باشند قضا به‌صورت تقسیم‌بندی انجام می‌شود یا به بعضی از آن‌ها محول می‌شود و از بقیه ساقط می‌شود. اگر مذكر نباشد قضا بر آن‌ها واجب نیست فدیة واجب است (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۳۲۲، ۱۱).

در بررسی کتاب‌های فقهی به این نتیجه می‌رسیم که قول مشهور وجوب قضای پدر بر پسر بزرگ است که دلایل آن عبارت‌اند از:

۵-۴-۱. دلایل موافقین وجوب قضای نماز و روزه پدر بر پسر بزرگ

بیشتر فقهای امامیه معتقدند که قضای نماز و روزه فوت‌شده والدین بر عهده پسر بزرگ است و برای آن دلایلی را ذکر کرده‌اند.

۵-۴-۱. دلایل روایی

روایات زیادی در این باب در کتب فقهی آماده است در کتاب وسائل شیعیه و در کتاب من لایحضر الفقیه و در تهذیب و استبصار روایات زیادی در این باب هست و هم‌چنین در کتاب حدائق الناضره شیخ یوسف بحرانی و صاحب جواهر در توضیح مباحث مربوط به قضای نماز و روزه میت روایاتی را آورده که به چند نمونه اشاره می‌کنیم

لزوماً ولد اکبر نیست. چه‌بسا مواردی که میت، اساساً پسر ندارد و تنها وارث او مثلاً چند دختر و یک پدر است لذا *أَوْلَى النَّاسِ بِمِيرَاثِهِ* را این‌طور معنا کنیم که اجنبی‌ها نباید این نماز را بخوانند، بلکه ورثه باید نماز را بخوانند؛ آن‌وقت روایت با آن قول که گفته است: اگر میت بمیرد و نماز داشته باشد، همین‌طور که مالش به ارث می‌رسد، قضای نماز و روزه‌اش هم به ارث می‌رسد، تطبیق می‌کند. آن‌ها هم نگفته‌اند آیا این نماز به نسبت است و پسر باید دو برابر بخواند و دختر یک برابر، یا اینکه مساوی است؟ اگر این حرف را گفتیم، باید این را هم بگوییم که هرکه اولی به میراث است، باید نماز و روزه را بخواند. اما شهرت به‌سزا در میان فقها چه قدما و چه متأخرین - فرموده‌اند: *أَوْلَى النَّاسِ بِمِيرَاثِهِ*، یعنی پسر بزرگ» (مظاهری، ۱۳۹۵، ۷۹).

۲. اینکه روایاتی که در باب صلاه است از کتاب وسائل الشیعه هست که سند این روایات به کتاب غیاث السلطان بر می‌گردد که سندش معتبر نیست (کیمیایا، ۱۳۹۲، ۸۸). و روایاتی که در باب قضای روزه میت هستند و سند معتبری دارند قضای روزه را بر ولی واجب کرده‌اند که فقها حکم آن را به نماز تعمیم داده‌اند در صورتی که بعضی از فقها وجوب قضای روزه را قبول ندارند و می‌گویند به‌جای روزه قضا باید فدیة داد (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۵، ۱۷). در اینجا این مشکل پیش می‌آید که در جایی که حکم مورد اختلاف است چطور می‌شود آن را به نماز هم تعمیم داد.

قائلین به وجوب دلایل روایی را ذکر کردند ولی اشکالاتی نیز بر این روایات از جانب مخالفان وارد شد که قابل تأمل و بررسی است.

۵-۴-۱-۲. قول مشهور

شایسته دقت و ضبط بوده این است که این جمع، ظاهراً جمع وحید و طریق فرید برای قبول این روایت بوده و به دلیل صحت سند روایت و باوجود تسالم، گریزی از آن نیست» (کیمیایا، ۱۳۹۲، ۸۹).

۲- صحیح حفص بن بختری: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ وَعَلَيْهِ صَلَاةٌ أَوْ صِيَامٌ، قَالَ: يَقْضِي عَنْهُ أَوْلَى النَّاسِ بِمِيرَاثِهِ» (حر العاملی، ۱۴۱۲، ج ۲، ۳۳۱).

در تحلیل روایت مورد اشاره باید گفت که مشهور در میان اصحاب چه قدما و چه متأخرین گفته‌اند: مراد از «*أَوْلَى النَّاسِ بِمِيرَاثِهِ*» در این روایت یعنی پسر بزرگ (مظاهری، ۱۳۹۵، ۶۷). این روایت که مربوط به حفص بختری است از نظر سندی، اشکالی متوجه این روایت نیست. «لیکن در این حدیث از حیث دلالی، ممکن است توهم شود منظور از اولی الناس بمیراثه، عینیّت ولد اکبر بوده و روایت نیز در مجرای وجوب است و ضمناً شامل مطلق صوم و صلاه میت مسلمان شیعه ولو مثلاً چهل سال تارک الصلوة بوده باشد نیز می‌گردد» (کیمیایا، ۱۳۹۲، ۹۱).

دلیلی روایی که قائلین به وجوب قضای پدر بر پسر بزرگ آورده‌اند از نظر بعضی فقها داری اشکالاتی است از جمله اشکالات وارد شده عبارت‌اند از:

۱. «اینکه پسر بزرگ اولی به میراث نیست. اگر کسی بمیرد، همه ورثه در ردیف هم ارث می‌برند. اگر یک پسر و یک دختر داشته باشد، پسر دو برابر و دختر یک برابر می‌برد. اگر هم یک پسر و دو دختر داشته باشد، مساوی می‌شود و پسر یک برابر، دو دختر هم یک برابر می‌برند و ما به‌جز پدر در صورتی که پسرش بمیرد، برای نیت، ولی نداریم. اولی الناس بمیراثه

به متیقن اکتفا کنیم. و قدر متیقن هم بزرگ‌ترین فرزند است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۲، ۱۷).

عده‌ای از فقها قائل هستند که نماز و روزه فوت شده پدر یا هر دو بر پسر بزرگ واجب است و ادله‌ای را بیان می‌کنند که آن ادله نیز بی‌اشکال نیستند و بررسی بیشتری را می‌طلبند.

۵-۴-۱-۵. دلیل غیر فقهی موافقان وجوب قضا

بر پسر بزرگ

صاحب جواهر دلیل وجوب قضای نماز و روزه پدر بر پسر بزرگ را با توجه به روایات حبوه می‌داند (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۱۳۳، ۳۹). صاحب جواهر در کتاب خود این چنین آورده است: بلکه ظاهر سخن اصحاب در کتاب المیراث تعلیل به حباء است که بر عهده‌اش قضا است. و تفریع کرده‌اند که فاسدالعقل و مانند آنکه صلاحیت قضا ندارند، محروم می‌شود از حبوه، و در الذکری اعتراف کرده که بیشتر فقها بین حبوه و قضای نماز مطابقت کرده‌اند. بلکه گفته‌اند مراد از خبر حفص بن البختری همان است: «فی الرجل یموت و علیه صلاة أو صیام قال: یقضی عنه أولى الناس بمیراثه، قلت: فإن کان أولى الناس بمیراثه امرأه فقال: لا إلا الرجال» (در مورد مردی پرسیدم که نماز و روزه قضا دارد فرمود: بهترین مردم به ارث بردن، باید قضا کند عرض کردم: اگر اولی الناس به میراث زن باشد چه؟ فرمود اولی الناس به میراث فقط مرد است) (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۱۷، ۴۰). اینکه در فقه بعضاً اشاره به مسئله حبوه شده که چون مال الحبوه یعنی قرآن و انگشتی و لباس‌های شخصی و شمشیر میت به پسر بزرگ تعلق می‌گیرد لذا در عوض او نیز مجبور به خواندن نماز قضای پدر است دلیل محکمی نیست

عمده دلیل ما برای وجوب قضا بر پسر بزرگ روایات هستند که در روایات نیز پسر بزرگ با کلمه «ولی» آمده است که فقها هر کدام تفسیر خاصی از ولی دارند؛ ولی قول مشهور «ولی» در روایات را پسر بزرگ می‌داند. که این تفسیر قول مشهور می‌تواند دلیلی دیگر بر این وجوب باشد (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۳۲۲، ۱۱).

۵-۴-۱-۳. اجماع

بنا بر اتفاق نظر فقهای شیعه روایات زیادی برای جواز اعمال عبادی برای میت وجود دارد و از میان این روایات، روایاتی نیز وجوب قضای پدر بر پسر بزرگ را بیان می‌کنند. و روایتی که مخالف آن باشد وجود ندارد. اجماع می‌گوید: «أولی الناس بمیراثه» در این روایت‌ها یعنی پسر بزرگ (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ۵۳۳). اشکالی که به این دلیل وارد است این است که اجماع در اینجا اجماع مدرکی هست و اجماع مدرکی حجت نیست (تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۳۰، ۴). اجماع مدرکی به اتفاق نظر فقها با وجود دلیل قابل استناد در مسئله اطلاق می‌شود. اجماع مدرکی که مقابل اجماع تعبدی است، حجت نیست؛ زیرا حجیت اجماع از جهت کشف قول معصوم علیه السلام است و از آنجا که مستند اجماع مدرکی یعنی دلیل لفظی و یا غیر لفظی، معلوم و در دسترس فقیه می‌باشد می‌تواند بدان مراجعه کند؛ تا اگر آن دلیل نزد وی معتبر باشد، طبق آن فتوا دهد و گرنه آن را رد کند.

۵-۴-۱-۴. عمل به اصل برائت

از آنجایی که بیشتر فقها با توجه به روایات وارد شده قائل به وجوب قضای پدر بر پسر بزرگ هستند اگر در وجوب آن شک کنیم اصل برائت اقتضا می‌کند که

که پسر برای والدین انجام می‌دهد برای خودش هست نه برای والدین؛ و قضا از طرف آنهاست به خاطر کوتاهی آنها. عموم این آیه با آیات و روایات زیادی که از بهره‌مندی انسان از اعمال دیگران بعد از مرگش خبر می‌دهد، تخصیص خورده است (الانصاری، ۱۴۱۸، ج ۲، ۳۱؛ محقق حلی، ۱۴۱۹، ج ۲، ۲۹۰). هم‌چنین روایاتی که نشانگر جواز نیابت ولی میت برای قضای حق الله و حق الناس هستند.

۵-۴-۲. روایات

عده‌ای از فقها معتقدند وجوب قضای پدر و مادر مختص پسر بزرگ نیست و برای سخن خود چند دلیل روایی ذکر می‌کنند. این روایات وجوب قضای پدر بر پسر بزرگ را مختص نمی‌دانند بلکه به این مطلب اشاره دارند که دیگر ورثه نیز به این تکلیف توجه داشته باشند و آن را انجام دهند. در ادامه به نمونه‌ای از این روایات اشاره می‌کنیم.

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرموده‌اند: زمانی که مردی بمیرد در حالی که بر ذمه‌اش روزه ماه مبارک رمضان دارد، عوض از میت از اهل خانواده هرکسی بخواهد قضا می‌کند (شیخ صدوق (ابن بابونه)، ۱۴۱۳، ج ۴، ۱۵۴).

«در این روایت، تعبیر فلیقض عنه من شاء من أهله پس هرکس از خانواده‌اش خواست از جانب او قضا نماید آمده که به لحاظ تعبیر شاء با استحباب یا حداکثر وجوب کفایی، تناسب دارد. دایره مخاطبان این امر نیز شامل همه افراد خانواده میت می‌شود و ظاهراً اختصاصی به ورثه ندارد. چه رسد که مختص ولد اکبر باشد. این اشکال نیز وارد نیست که گفته شود: اگر مفاد روایت، استحباب بود

زیرا ارزش این اموال به خصوص در زمان ما آن قدر بالا نیست که بتوان معامله مثلاً بیست سال نماز قضا را با آنها کرد. اشکال دیگر بر این حتی زمانی که حبوه نباشد نیز وجوب بر پسر بزرگ طبق نظر موافقان ثابت است و باید قضای نماز و روزه را به‌جا بیاورد.

۵-۴-۲. دلایل مخالفین با وجوب قضای پدر بر پسر بزرگ

شیخ مفید گفته است اگر برای میت فرزند مذکری وجود نداشته باشد بزرگ‌ترین نفر از خانواده‌اش از ولی به‌جا می‌آورد و اگر آن هم نباشد از زنان آن را انجام می‌دهد. شیخ یوسف بحرانی در کتاب خود به نقل از شهید اول در کتاب دروس بعد از نقل این مطلب از شیخ مفید گفته است این ظاهر قول قدماء و روایات و قول اختیار شده است و در کتاب مختلف بعد از نقل شیخ مفید گفته است که در این مسئله دو حکم وجود دارد: ۱- که روایات مختص فرزندان نیست. ۲- با نبودن مردان، ولی بزرگ‌ترین فرزند دختر او می‌باشد (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۳۲۲، ۱۳).

۵-۴-۱. آیات قرآن

دلیل اول مخالفان آیه ۳۹ سوره نجم است: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى؛ و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست». در این آیه خداوند می‌فرماید چیزی به غیر از تلاش خود انسان برایش نیست. پس برداشت ما این خواهد بود که نماز و روزه‌های پسر نیز سودی برای پدر نخواهد داشت. یعنی اعمالی برای انسان فایده و سود دارد که خودش انجام دهد پس نماز و روزه‌هایی که برای پدر انجام دهد چیزی به پدر در آن دنیا نمی‌رسد (سالم، ۱۴۰۶، ج ۳، ۱۵۲). در رد این دلیل، برخی فقها بر این باورند که ثواب قضایی

۵-۴-۲-۴. مخالفت با قاعده من له الغنم فعلیه الغرم

این دلیل می‌گوید وقتی همه ورثه از ماترک میت بهره می‌برند وقتی که حقوق والدین چه معنوی و چه مادی برگردن همه فرزندان هست، چه دلیلی وجود دارد که فرزند بزرگ‌تر مکلف باشد و دیگران آزاد به خصوص اینکه مثلاً پدر ۳۰ سال نماز یا روزه قضا داشته باشد که قطعاً تکلیف سنگینی خواهد بود (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷، ج ۲-۱، ۱۲۵). در مقام اشکال به این دلیل باید گفت با توجه به معنی این قاعده که بر اساس حدیثی معتبر گشته که در مورد اموال است در امور معنوی زیاد است مسائلی که با اینکه چیز مادی در مقابل آن نیست ولی واجب است. در ضمن ثوابی که در مقابل این عمل، خدا بر پسر بزرگ می‌دهد می‌تواند یکی از مصادیق این قاعده باشد؛ یعنی هم‌چنان که ثواب برای اوست عمل هم برای او خواهد بود. سند روایت از نظر امامیه معتبر نیست چون که این حدیث از اهل سنت است بنابر عمل اصحاب نمی‌تواند ضعف آن را جبران کند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۷).

یکی از موضوعات مهم در خصوص قضای نماز سوی پسر بزرگ‌تر، حبوه است. حبوه اصطلاحی در علم فقه است و در باب ارث به عنوان یک نوع میراث خاص (بحرانی، بی‌تا، ج ۱۴، ۴۹۹) مطرح شده است. حبوه در ازای امری است که از جانب خداوند بر پسر بزرگ‌تر واجب شده است و آن قضای نماز و روزه پدر بعد از مرگش می‌باشد؛ (عاملی، ۱۴۲۹، ۸۷۸) هر چند برخی این دلیل را با دلائلی چون واجب بودن قضای نماز و روزه بر فرزند در صورت عدم وجود حبوه، رد نموده‌اند (حلی، ۱۴۰۴، ج ۴، ۱۶۹)

نباید مقید به أهله می‌شد و به دلیل واضح بودن استحباب انجام عمل برای میت از سوی هرکس، این روایت را باید حمل بر وجوب نمود. چراکه اولاً؛ حتی وضوح اصل مشروعیت این امر بر همگان در زمان صدور روایت، ثابت نیست. چه رسد به اینکه استحباب آن، مطلبی واضح و مفروغ عنه بوده باشد. بنابراین لازم است، روایتی در مجرای اثبات استحباب، صادر شود. ثانیاً تأکید استحباب بر نزدیکان میت، می‌تواند وجه مناسبی برای بیان چنین تعبیری باشد و این منافاتی با استحباب ندارد. بلکه معمولاً در روایات، اموری که استحباب آن به نحو عادی نبوده و مستحب مؤکد هستند را به لحن شبه وجوبی و تعبیر امری بیان نموده‌اند. بنابراین می‌توان به استحباب کلیت مطلب بر همگان، ملتزم بوده و ضمناً برای ابلاغ تأکید استحباب بر ارحام میت، از تعبیری با لحن نیمه الزامی استفاده نمود (کیمیا، ۱۳۹۲، ۹۹).

۵-۴-۲-۳. اصل برائت

اصل، برائت ذمه پسر بزرگ یا هرکس دیگر از تکلیف مازاد و اضافی هست یعنی زمانی که شک شود که این تکلیف به عهده من هست یا نه اصل برائت به مامی گوید تکلیفی بر عهده ما نیست. پس طبق این قاعده پسر بزرگ از تکلیف وجوب قضای پدر بری والذمه است (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ۵۳۳). این دلیل زمانی درست خواهد بود که دلیل خاصی بر وجود این حکم بر پسر بزرگ نباشد در صورتی ادله‌ای قائلین به وجوب قضای پدر بر پسر بزرگ بر اساس روایاتی است که در کتب فقهی معتبر آمده است.

اشکال در این باب در صورتی است که حکم وجوب نماز و روزه قضای پدر را بر فرزند به معنی این بگیریم که اصالتاً بر عهده خود او واجب است (هرچند که منافاتی ندارد که این نمازها را به کس دیگری واگذار کرده و مزد او را نیز از مال خود بدهد) ولی اگر این حکم به معنی قیومیت فرزند در امر نماز قضای پدر باشد به این معنی که مسئولیت این نمازها بر عهده اوست که یا خودش بخواند یا به دیگری واگذار کرده و مزد را هم از مال خود یا ماترک میت بدهد با اشکالی در این باب مواجه نمی‌شویم (سلیمانی و همکاران، ۱۳۹۷).

۵-۴-۲-۶. تعلق مستقیم امر به مکلف

امر به عبادت، در اصل به هر مکلفی به صورت مستقیم تعلق گرفته، و شارع، آن را از میت در زمان حیاتش خواسته بوده است. پس نماز پدر را هم پسر نمی‌تواند قضا کند (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴، ۸۵۱-۸۵۰).

در رد این دلیل باید گفت، هرچند امر متوجه میت است، ولی عمل، گاه مباشری و گاه تسبیبی است. اگر خودش نماز بخواند عمل مباشری، و اگر دیگری از طرف او نیت کند، باز هم عمل او می‌شود، منتها عمل تسبیبی و تنزیلی، و در واقع، عمل دیگری، تسبیباً کار میت می‌شود (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶، ج ۵، ۱۶۷).

بعد از بررسی ادله موافقان و مخالفان وجوب قضای پدر بر پسر بزرگ برداشت ما از این تحقیق این است که این وجوب قضای پدر و بنا بر قولی مادر هم‌چنین تنها بر پسر بزرگ نیست بلکه بر عهده تمام فرزندان است و انجام آن به این نحو خواهد بود که اگر پدر

فرزند بزرگ قائم مقام پدرش بوده و جایگاه و منزلت پدر را دارا می‌باشد و حتی برخی این امر را از منظر تاریخی تجزیه و تحلیل کرده و معتقدند که حبه از بقایای ریاست خانوادگی است و در اقوام و ملل گذشته وجود داشته است؛ زیرا پس از وفات رئیس قبیله، پسر بزرگ‌تر جانشین وی می‌شد و به ناچار اموال اختصاصی رئیس سابق را که از مشخصه‌های رئیس سابق بود، به خود اختصاص می‌داد (امامی، ۱۳۸۱، ج ۳، ۲۶۱). قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران از حقوق امامیه پیروی کرده و در ماده ۹۱۵ حبه را برای پسر بزرگ‌تر لحاظ نموده است و با پیروی از قول مشهور آن را واجب دانسته است (امامی، ۱۳۸۱، ج ۳، ۲۶۱).

۵-۴-۲-۵. تعارض با آیه ۱۶۴ سوره انعام

مطابق آیه ۱۶۴ سوره انعام: «ولا تزر وازره وزر آخری؛ هیچ نفسی بار (گناه) دیگری را بر دوش نگیرد». بر این اساس، هیچ‌کس بار تکلیف دیگری را به دوش نمی‌گیرد علاوه بر اینکه لازمه این مسئله آن است که وقتی که دیگر خود میت زنده نیست هم‌چنان مکلف باشد به خصوص اینکه در طول حیات، عامداً تکلیف خود را رها نکرده و عزم بر قضا داشته است موارد دیگری هم از این باب در فقه داریم مثل مسئله دیه عاقله در قتل غیر عمد که آنجا هم بعضی فقها به-خاطر همین مشکل یعنی تحمل تکلیف غیر از غیر در تثبیت آن حکم تردید اعمال کرده‌اند البته می‌توان بین مسئله دیه عاقله با مسئله نماز فرق گذاشت به اینکه اینجا حق از طرف پدر است که حقیقتاً هر قدر که فرزند در جهت جبران حق والدین اهتمام ورزد باز قاصر از ادای وظیفه خود نسبت به آنان است (سلیمانی و همکاران، ۱۳۹۷، ۵۶).

بر سایر اولیای ذکور میت لازم است قضای نماز و روزه او را به جا آورند و با نبود ذکور اولیای اناث باید این وظیفه را انجام دهند (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۴، ۲۸۵).

آیت الله فاضل لنکرانی در جامع المسائل در این مورد این طور فتوا می دهد اگر میت پسری نداشت و وصیت کند نسبت به نماز و روزه هایش، طبق وصیت از ثلث مالش برای انجام آن ها اجیر می گیرند و اگر وصیت نکرده باشد سایر فرزندان می توانند نمازهای پدر خود را قضا کنند و یا از پول خود اجیر بگیرند ولی بر آن ها واجب نیست (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ۱۶۹).

امام خمینی در کتاب تحریر الوسیله می فرماید چنانچه میت فرزند پسر نداشته باشد قضای نمازهای فوت شده او بر فرزندان دختر و سایر اقوام واجب نیست (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ۲۵۷).

تمامی فقها به غیر از آنان که نظر مخالفشان را گفتیم تمام آن ها در این اتفاق نظر دارند که نماز و روزه که از واجبات بدنی می باشد در صورت عدم وصیت میت لازم نیست که از اموال میت خرج شود و اگر هم که وصیت کرده باشد باید مانند سایر وصایا از یک سوم مال او خارج بشود به خلاف واجبات مالی مثل زکات و مانند آن حج هم هر چند که مخلوط این دو است مگر اینکه بگوییم جهت مالی در آن غلبه دارد (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ۵۷). پس در صورتی که وصیت نکرده باشد بر ورثه هیچ دینی از قضای نماز و روزه نیست.

۵-۶. نماز و روزه های واجب شده بر پسر بزرگ

با توجه به وجوب قضای نماز و روزه میت بر ولی این سؤال پیش می آید که (ولی) کدامیک از نمازهای

وصیت کرده باشد که از مال او کسی را اجیر کنند تا نماز و روزه های قضا شده او را انجام دهند به همان صورتی که در وصیت آمده عمل می شود. و اگر وصیت نکرده باشد ورثه قبل از تقسیم مال باید قسمتی از ترکه را برای واجبات قرار دهند بعد مال باقی مانده را تقسیم کنند و اگر مالی نبود نماز و روزه ها را بین خود تقسیم کنند و آن ها را بجا بیاورند و این نظر اختیار شده است.

۵-۵. نظرات فقها در مورد حکم قضای میت در نبود پسر بزرگ

بحث در این است بنابر نظر کسانی که وجوب را مختص پسر بزرگ می دانند در نبود او اگر فردی بمیرد و نماز قضا برگردنش باشد، اما فرزند ذکوری نداشته باشد یا اگر هم داشته باشد، قبل از خود پدر بمیرد، در اینجا چه باید کرد؟ آیا باید از ترکه این میت، مبلغی را جدا کنیم و کسی را اجیر کنیم تا نماز هایش را بخواند؟

شهید الثانی: در نبود فرزند ذکور بر وراث واجب نیست قضا. اگر میت وصیت کند قضا می شود از او و اگر وصیت نکند قول مشهور عدم وجوب است (جبعی العاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳، ج ۲، ۶۵).

صاحب جواهر: اگر پسر بزرگ نداشته باشد بر بقیه وراث قضا واجب نیست (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۱۷، ۴۰).

علامه حلی: اگر نباشد برای او ولی صدقه داده می شود برای روزه های قضا شده او از اصل مالش (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ۵۳۰).

آیت ا... صافی گلپایگانی در توضیح المسائل خود چنین فتوا داده است در صورتی که میت پسر نداشت

هم که گذشت چنین بود(بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ۵۴).

اما ظاهراً آنچه از ابن جنید و مرتضی و ابن ادریس و یحیی بن سعید و شهید اول در لمعه بیان شد این بود که این نمازها به زمان مریضی که منجر به مرگ شد مخصوص است و محقق حلی هم در دو کتاب خود به نقل از شیخین(شیخ مفید و شیخ طوسی) و در کتاب مسائل بغدادیه که مربوط به جواب سؤال‌های جمال‌الدین بن هاشم مشغری می‌باشد گفته است: چیز که برای من روشن شد این است که بر فرزند واجب است نمازها و روزه‌هایی را از طرف میت قضا کند که به خاطر عذری ترک شده‌اند مانند مرض و سفر و حیض نه آن چیزهایی که می‌توانسته به جا آورد ولی عمداً ترک کرده است. شهید اول بعد از اینکه این مطلب را در کتاب الذکری نقل می‌کند می‌گوید: شیخ عمید الدین هم یکی از حامیان این قول می‌باشد و اشکالی در آن نمی‌بیند و روایاتی که در این مورد آمده غالباً در مورد ترک فعل می‌باشد و آن ترک هم در اینجا مورد ما می‌باشد نه اینکه عمداً آن را ترک بکند چون که ابن نادر می‌باشد و ظاهر قضیه این است که این مورد به خاطر تفریط که در آن نهفته است ملحق به تعمد می‌شود(بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ۵۴).

با بررسی نظرات فقها درمی‌یابیم که در اینکه کدام نماز و روزه میت بر ولی واجب است اختلاف وجود دارد و در اینجا نظر ما این است که به قدر متقین عمل کنیم و همان قضا‌هایی که در زمان مریضی بوده که منجر به مرگ شده و میت متمکن از قضا بوده و انجام نداده. بر عهده ولی خواهد بود نه هر نماز و روزه قضا شده.

میت را باید انجام دهد چون ممکن است فردی در طول عمر خود اصلاً نماز نخوانده باشد و قضای آن بر ولی چه از لحاظ مالی و چه از لحاظ بدنی سخت خواهد بود. سید کاظم طباطبایی در کتب عروه‌الوثقی می‌فرماید: واجب است بر ولی میت که قضا کند آن نماز و روزه‌هایی که به خاطر عذری مثل مریضی یا سفر یا مثل آن دو فوت شده است. نه آن نماز و روزه‌هایی که از روی عمد ترک کرده یا آن نماز و روزه‌ای که انجام داده است و باطل بوده به خاطر کوتاهی خود میت در یادگیری مسائل دینی(تقصیراً) و بعد گفته است که احتیاط در این است که جمیع نماز و روزه قضا شده میت بر عهده ولی است به غیر از قضا‌هایی که متمکن از قضا نبوده است. العروه‌الوثقی - جماعة المدرسين نویسنده(طباطبائی یزدی، ۱۴۲۰، ۶۴۴).

ابن ادریس گفته که نماز شخصی که آن را در مریضی به تأخیر انداخته و قضا شده و مرده است بر عهده ولی بزرگ‌تر میان دو پسر می‌باشد و به جز نمازهای فوت شده در زمان مریضی او دیگر نمازها قضا نمی‌شوند و نوه ابن ادریس نجیب الدین بن یحیی و شهید اول در کتاب لمعه هم پیرو همین نظر هستند. این فتوا به صراحت بیان می‌کند که آنچه بیان شد مختص نمازی است که در حال مریضی از میت قضا شده است و باید کسی که نماز را قضا می‌کند پسر بزرگ‌تر باشد(مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۸، ۳۰۵).

و اما نظر بعدی که نظر شیخ طوسی و شیخ مفید و ابن ابی عقیل و ابن براج و ابن حمزه است و علامه در اکثر کتاب‌های خود هم گفته این است که تمامی نمازهای قضا بر عهده ولی است و ظاهر کلام ابن زهره

۶. نتیجه

قضا شود که به دلیل مریضی یا عذر ترک شده‌اند و قول دیگر می‌گوید نماز و روزه‌هایی که به خاطر مریضی منجر به مرگ ترک شده‌اند واجب است قضا شوند. در میان این نظرات ما با قول سوم موافق هستیم چون به قدر متقین عمل می‌کند و آن نماز و روزه‌هایی که به خاطر مریضی منجر به مرگ فوت شده‌اند را واجب می‌داند که قضا شود. سخن آخر اینکه ولی میت فقط نماز و روزه فوت شده پدر را باید انجام دهد یا نماز و روزه‌های فوت شده مادر را نیز باید انجام دهد که در این باره دو قول وجود دارد که قول مشهور عدم وجوب است به دلیل اصل برائت.

۷. سهم نویسندگان

همه نویسندگان در پژوهش حاضر مشارکت برابر داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در نگارش این مقاله تضاد منافع وجود ندارد.

در آیات قرآن به صراحت سخن از وجوب نماز قضا نشده است ولی آیاتی مثل آیه ۲۴ سوره کهف بیانگر این مطلب است که هرگاه یاد و ذکر پروردگارت فراموش شد نباید بی تفاوت رفتار کرد بلکه باید خداوند دوباره یاد شود. با توجه به این مطلب در مورد نماز و روزه قضا شده والدین نیز در قرآن به صراحت بیان نشده است. بلکه روایاتی وجود دارد که بیانگر این است که نماز و روزه والدین را باید اولی‌ترین فرد به میراث قضا کند که در میان فقهای امامیه در اینکه اولی‌ترین فرد به یراث فقط پسر ارشد ذکور است یا در نبود او دیگر ورثه نیز می‌توانند این تکلیف را انجام دهند اختلاف وجود دارد ولی قول مشهور وجوب قضای نماز و روزه میت توسط پسر ارشد می‌باشد و عمده دلیل آن‌ها روایات است مثل روایت صحیح حفص بن بختری است. البته دلایل دیگری هم آمده است. و اینجا قول منتخب آن است که وجوب قضا تنها بر پسر بزرگ نیست بلکه بر عهده تمام فرزندان است. اگر پدر وصیت کرده باشد که از مال او کسی را اجیر کنند تا نماز و روزه‌های قضا شده او را انجام دهند به همان صورتی که در وصیت آمده عمل می‌شود. و اگر وصیت نکرده باشد ورثه قبل از تقسیم مال باید قسمتی از ترکه را برای واجبات قرار دهند بعد مال باقی مانده را تقسیم کنند و اگر مالی نبود نماز و روزه‌ها را بین خود تقسیم کنند و آن‌ها را بجا بیاورند.

و مطلب دیگر اینکه پسر بزرگ کدام نماز و روزه میت را باید قضا کند در میان فقها اختلاف وجود دارد یک قول می‌گوید که تمام نماز و روزه‌های میت باید قضا شود و قول دیگر می‌گوید که باید نماز و روزه‌هایی

منابع

فارسی

- امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱.
- سلیمانی، ایران؛ مهدوی زرگر، سهند، «بررسی فقهی حکم وجوب نماز قضا والدين»، مجله علمی رویکردهای پژوهشی در علوم اجتماعی، شماره سیزدهم، ۱۳۹۷.
- شهیدی پورزنجانی، محمدتقی، آرشیو دروس خارج فقه آیت الله شیخ محمدتقی شهیدی پورزنجانی، چاپ اول، اصفهان، نشر دیجیتال مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۶.
- فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل، جلد دوم، چاپ یازدهم، قم، نشر امیر، ۱۳۸۳.
- کیمیا، امیر، «نقد نظریه وجوب قضا عبادات قشاده میت بر ولد اکبر و رابطه آن با تعلق حبوه»، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره دوم، ۱۳۹۲.
- مظاهری، حسین، درس خارج فقه آیت الله مظاهری، چاپ اول، قم، نشر کتابخانه فقهت، ۱۳۹۵.
- مکارم شیرازی، ناصر، درس خارج فقه آیت الله مکارم (کتاب البیع- مبحث خيارات)، چاپ اول، تهران، نشر کتابخانه فقهت، ۱۳۹۷.
- موسوی بجنوردی، سیدحسن، قواعد فقهیه، جلد اول و دوم، چاپ دوم، انتشارات مجد، ۱۳۸۷.

عربی

- الانصاری، زکریا، فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب، جلد دوم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸.
- بحرانی، آل عصفور حسین بن محمد، الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع، قم، مجمع البحوث العلمیه، بی تا.
- بحرانی، یوسف بن احمد، حدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، جلد یازدهم و سیزدهم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۰۵.
- تبریزی، جواد بن علی، إرشاد الطالب إلى التعلیق علی المكاسب، جلد چهارم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۵.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، جلد دوم، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، جلد دوم، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۲.
- حلی، مقداد بن عبدالله سیوری، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.
- راوندی، قطب الدین، فقه القرآن، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۵.
- سالم، عطیه بن محمد، شرح بلوغ المرام، جلد سوم، بیجا، الشبکه الاسلامیه، ۱۴۰۶.
- سبحانی تبریزی، جعفر، المواهب فی تحریر احکام المكاسب، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۴.

- شیخ صدوق (ابن بابونه)، محمد بن علی، من لایحضر الفقیه، مصحح علی اکبر غفاری، جلد چهارم، قم، دفتر انتشارات اسلام وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳.

- صافی گلپایگانی، لطف الله، توضیح المسائل (فارسی) در القرآن الکریم، قم، کتابخانه فقاہت، ۱۴۱۴.

- طباطبایی قمی، محمد تقی، مبانی منہاج الصالحین، جلد پنجم، قم، منشورات قلم الشرق، ۱۴۲۶.

- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، جلد سیزدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۰.

- عاملی، بهاء الدین، ساوجی، نظام بن حسین، جامع عباسی و تکمیل آن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۹.

- علامه حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعه، جلد سوم، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۱۳.

- مجلسی، محمد بن باقر، بحار الانوار، جلد هشتاد و هشتم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳.

- محقق حلی، جعفر بن حسن، شرایع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جلد دوم، تهران، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۹.

- موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، جلد اول، چاپ دوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵.

- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، جلد هفدهم و سی و نهم، بیروت، ناشر دار احیا التراث العربی، ۱۳۶۲.